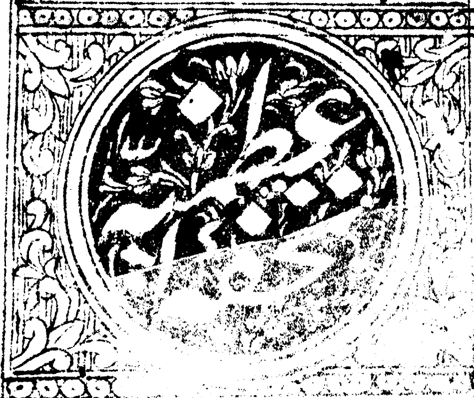
UNIVERSAL
LIBRARY

ماشاء الله لا قوة الا بالله

الحمد لله والمنه که رساله مخزن فوائد عجیبه معدن عوائد غریبه متضمن
احوال نبویه و ازواج طاهره و صحابه و ائمه رضیه مسمی به



مصنفه جلال مسلک حنفیه خاتم المحدثین
امام الملة والدین قاضی الملک بدر الدوله بهادر ادام الله فیضه

در مطبع سید المطابع مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

الهی صدر نشینان مجالس فصاحت + و شهسواران معرکهٔ بلاغت + در آغاز ثنای تو سپر می اندازند
و طوطیان شکرستان سخن طرازی و پیش آهنگان معنی نمایان در گلزار روضهٔ حمد تو بهزار دستان
نوا زنند چگونه ما عاجزان با الکن بیانی در ستایش تو لب گشایند و چگونه ما ناتوانان بلنگ پائی
در جولانگاه شکر تو قدم اندازند اگر شمهٔ از انعامات تو در سلک تحریر درآید دفاتر گردد + و اگر
قطرهٔ از احسانات تو فراهم آرد بحار زاخر شود + حمد یکه از زبان در فشان سید انام بخلعت
عَسَی اَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَامًا مَّحْمُوْدًا قامت مباهات آراست انتظام
یابد معروض پیشگاه کبریائی اوست + شکری که از انجمن سید الابرار که به نعمت وَمَا یَنْطِقُ

عَنِ الهوی رایت معاضرت افزا انتاج محبت نمای بید متوجه حرم سرای جناب خدائی + و روایح
صلوات لایقه که نسائم عنبر شمیمش معطر مشام ملایک باشد و لوایح تسلیمات فایقه که اشعهٔ بارقاتش
تنور سبع ارایک نثار مضجع و مرقد بهیهٔ آن دُرّة التاج عالم و عالمیان قرت عین آدم
و آدمیان خلاصهٔ کاف و نون گوهر ثمین یم حریم حرمین مهر سپهر سعادت بدر چتر سیادت گلدستهٔ
[illegible] انه بسالت خواجه که هشت بهشت برین جهان سرای دوستان
[illegible] ست گاه دشمنان اوست + آفتاب جهانتاب پرتو جمال اوست +
و ماهتاب گردون شتاب جرم خوردهٔ انگشت اوست + و بر آل و اصحاب او که عقد شریعت غرّا
بوجود ایشان منتظم گردید و رقاب معاندان ملت بیضا از مساعی حسام ایشان منقسم **اما**
بعد بدانکه حکم پادشاه جهان نوال شمع محفل عزت و جلال روشن دولت دنیا و دین
عمدهٔ امرا و مسلمین مختار ملک و ملت اعظم جاه و حشمت منبع جود و کرم + مطلع انوار عالی همم +
جوادی که اگر دریای فراوان با کرامش مشابهت داشتی هر آئینه درها بر زمین افشاندی و اگر ابر
باران با نوالش مماثلت داشتی هر آینه هیچ مخلوق از غرق باقی نماندی ٥ اقامت

فی الرقاب له ایادٍ ؛ هی الاطواق والناس الحمام ؛ ناصر شریعت

قومیه سالک طریقت مستقیمه حاوی عباد و بلاد ماحی آثار اهل فساد الذی جلت ساحة

جنابه عن تلثیم شفاه الاقلام و علت سدة بیان لطائف عن

تقبیل افواه الاوهام لازال کاسمه منورا و علی اعدائه

مظفرا سه بقیت مدی الافلاک ملکک راسخ و

ظلک ممدود و بابک عامرة یرد سناک البدر و البدر

ظاهرة و یقفوا نداک البحر و البحر زاخرة چنین یاد گشت که رساله

در تاریخ ولادت و معراج و هجرت و رحلت سرور عالمیان و صفوة آدمیان محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم

و ولادت و وفیات خلفاء راشدین و بعضی اکابر اهل بیت سید العالمین جمع کند فقیر هر چند که

قلت بضاعتی و عدم استطاعتی دارد اما جهت امتثال امر آن پادشاه عالی قدر زمام

همت سوی ترتیب این رساله کشید و موسوم به **تحفه اعظمیه** گردانید زهی کلامیکه از جناب

میمون قبابش منشور قبول گیرد و خوشا مرامیکه از نظر فیض اثرش رنگ امتیاز پذیرد و الله

المستعان و علیه التکلان **باب اول** در بیان نسب اطهر و تاریخ

ولادت باسعادت و ابتداء نزول وحی و معراج و هجرت از مکه معظمه و وصول به مدینه مکرمه

در وفات خلاصهٔ موجودات مظهر شریعت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم

بدانکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم بهترین ماسوی الله و از اعیان و اشراف قبیله
قریش اند هم از جانب پدر و هم از جانب مادر اما از جانب پدر محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن
هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن
النضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان تا اینجا میان ارباب سیر
و تاریخ و اصحاب علم انساب اتفاق است از عدنان تا اسمعیل و از اسمعیل تا آدم علیه السلام اختلاف
بسیار است بلکه از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما منقول است که رسول الله صلی الله علیه وسلم
در ذکر نسب خود که بعدنان رسید عنان بیان را باز کشیدی و گفتی که کذب النسابون
الی ما فوق عدنان ولیکن جمهور اهل سیر و تواریخ متفق اند بر آنکه اسمعیل و ابراهیم
و نوح و شیث علیهم الصلوة والسلام از اجداد کرام آنحضرت اند اما از جانب مادر آمنه بنت
وهب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب بن مره الی آخر نسبه صلی الله علیه وسلم و فهر مذکور را قریش نامند
و هر کسیکه از اولاد وی باشد قرشی خوانند و اسماء گرامی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسیار است
[illegible]

انجیل خاتمه و بر سیاق فارقلیطا یعنی فارق میان حق و باطل و در آسمان احمد و محمود است آمده که
طلوع کوکب سعادت از مشرق سیادت بقول اکثر علما و اهل سیر در وقتی بود که نقاش فجر تحریر بر صفحات
مشرق کشیده بود و سیمرغ زرین آشیانهٔ مشرق ارادهٔ بال فشندی نموده و باتفاق علما روز
آنسرو چمن آرای گلشن وجود نمود روز دوشنبه بود و در تعیین سال و ماه تاریخ نیز اختلاف است علماء
اهل سیر و تواریخ برآنند که آن سرور دین و دنیا در سال فیل متولد شده بعد از پنجاه و پنج یا چهل روز
قولی آنکه هر دو قضیه در یک روز واقع شده و بزعم بعضی ولادت آنحضرت بعد از سی سال از واقعهٔ
فیل و بگمان جمعی بعد از چهل سال رو داده و باعتقاد بعضی قول چهارم صحیح است و عقیدهٔ جمهور علما
آنست که تولد آنحضرت علیه الصلوة والسلام در ماه ربیع الاول بوده و بزعم طایفه آنکه در ماه
رمضان واقع شده و مشهور آنست که دوازدهم ماه ربیع الاول واقع شده و دویم و هشتم نیز گفته
اند و بقول بعضی اول دوشنبهٔ از ماه مذکور بوده و گویند که ولادت آن سرور بعد از هبوط آدم
علیه السلام از جنت بچهار هزار و چهار صد و سه و شصت سال بود و بعد از طوفان نوح بیکهزار
و هفتاد و پنج واقع شده و گویند که آن سرور در عهد نوشیروان متولد شده اند بعد از آنکه چهل و دو سال از
حکومت او گذشته بود و صاحب جامع الاصول و غیره آورده اند که هشتصد و هفتاد و دو سال

از وفات سکندر رومی گذشته بوده گویند که بیستم ماه اپریل از سنه مذکور بوده و بروایت ابن عباس
از زمان حضرت عیسی تا ولادت پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم ششصد سال بوده و صاحب مواهب از بعضی علما
نقل کرده که ولادت آن سرور در ماه نیسان بوده و دران وقت غفر طالع بوده و آن ستاره اند
[illegible] قمر و بعضی گویند که شمس در اول ثور بوده و قمر در اسد و بزرگان اهل نجوم طالع
آنحضرت را تعیین استخراج کرده اند که در بیست درجه جدی اتفاق افتاده و زحل و مشتری در
سیوم درجه عقرب بوده و مریخ در بیستم درجه سرطان و قمر در هژدهم درجه همین برج و شمس در
حمل و زهره در ثور و عطارد در حمل مقام داشت و راس جوزه و ذنب در قوس شرف خود بوده
اند و گویند که آوان ربیع بود که آنحضرت از مکمن غیب بعالم شهادت تشریف نمود و ابتدای نزول وحی
بر آن خیر البشر علیه الصلوة والسلام بقول اکثر اصحاب حدیث و اهل سیر روز دوشنبه سیوم یا هشتم ماه
ربیع الاول سال چهل و یکم از ولادت آن سرور بوده و نزد جمعی کثیر از ائمه در ماه رمضان المبارک
بوده و همین قول را حافظ ابن حجر عسقلانی ترجیح داده است و بعضی متاخرین علماء حدیث
گفته اند که ابتدای وحی بر آنحضرت در خواب در ماه رمضان و در بیداری در ماه ربیع الاول
بوده و معجزاتیکه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم بظهور رسید مثل نزول قرآن شق قمر و سخن کردن

طفل از اهل یمامه که همان روز متولد شده بود و سخن گفتن آن و گواهی دادن بر نبوت آن حضرت و تسبیح
گفتن سنگریزه‌ها در دست مبارک آن سرور و آمدن درخت و شاخ خرما پیش آنحضرت و روان شدن
سنگ برو و آب بطلب آنسرور و اثر ناکردن آتش بر ردائیکه دست مبارک بآن رسیده بوده
و روان شدن آب از انگشتان مبارک و رستن درخت خرما از کوهان شتر و بار آوردن و سخن کردن بزغاله
بریان زهرآلود و سوای این بسیار است تا یکهزار و این جمله بظهور رسیده و جمعی تعداد کرده اند که از آن سرور
سه هزار معجزه بظهور آمده و آن قسم معجزاتیکه از آنحضرت ظاهر شده اند که هیچ پیغمبری ننموده راویان
اخبار نبویه و ناقلان آثار مصطفویه در وقت معراج نیز اختلاف نموده اند اکثر علما بر آنند که در ماه
ربیع الاول دوازدهم از نبوت قبل از هجرت بیک سال بوده و بعضی گویند که در شوال سال یازدهم
بوده و بقولی شب بیست و هفتم رجب این قول مشهور است بروایتی در بیست و هفتم ربیع الآخر و نزد بعضی
در هفدهم ماه رمضان سال دوازدهم از بعثت واقع شده و جماعتی بر آنند که بعد از بعثت به پنج سال
و گویند شب دوشنبه بود و اما وقت عروج آنسرور بعد از ثلث شب بود و رجوع قبل از صبح چنانچه
از بعضی احادیث مستنبط میشود اما چیزیکه نزد عوام اشتهار یافته که ذهاب و ایاب در آن واحد بود
چنانکه حرارت دست مبارک تا وقت رجوع باقی بماند [illegible]

آن سرور علیه الصلوة والسلام با صدیق اکبر رضی الله عنه در شب بیست و هفتم صفر یا غره ربیع الاول سال
سیزدهم یا چهاردهم از بعثت واقع شده و اکثر اهل سیر برآنند که هجرت نمودن ایشان از مکه معظمه روز دوشنبه
بود و بعضی برآنند که پنجشنبه و وجه آنست که خروج از خانهٔ ابوبکر رضی الله عنه روز پنجشنبه بوده و خروج
[illegible] واللّه اعلم باتفاق اهل سیر آن روز که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم [illegible] روز دوشنبه بود از ماه ربیع الاول و در آنکه چندم ماه بوده اختلاف
است بعضی برآنند که اول ماه بود و بقولی دویم و بقولی دوازدهم و بقولی سیزدهم و واقعهٔ [illegible] وفات
آنحضرت صلی الله علیه وسلم ابتدای مرض در خانهٔ ام المؤمنین میمونه بود که از درد سر گاه گاه غشی می‌شد [illegible]
اهل خانه ذات الجنب دانسته لدود یعنی دوائی در کرانهٔ دهان ریختند سرور عالم چون بافاقه آمد
ازین حرکت معاتبت فرمود و گفت ذات الجنب از همزات شیطان است و حق تعالی شیطان
را هرگز بر من استیلا نخواهد داد بلکه این مرض از لقمهٔ خیبر است و خلاصهٔ خبر وی آنست که آنسرور
در ماه صفر سال هفتم بر خیبر ظفر یافت زینب بنت حارث زوجهٔ سلام بن مشکم یهودی بعد از فتح
معلوم کرد که آن محبوب عالم گوشت دست و شانه را مرغوب میدارد از راه خبث گوسفندی را
نموده بزغاله را کشته زهر در وی داخل کرده و کتف و دستش بیشتر تعبیه کرده بریان ساخت و بر سبیل هدیه نزد حضرت

آورده‌اند که در آن سرور انبیا و بعضی یاران اصفیا دست‌ها دراز کرده چیزی تناول نمودند حضرت صلوات
الله و سلامه علیه اول لقمه از ذراع برداشت و بر دهان نهاد و چون بمضغ آن اشتغال نمود در
اثنای او گوشت از دهان انداخته خطاب فرمود که دست از طعام باز دارید که این گوشت مرا
خبر میدهد که بزهر آلوده ام و بشر بن البراء که از کبار صحابه بود استخوانی از دست گوسفند خورده
بود همون زهر جان بحق تسلیم کرد پس حضرت رسالت پناه زن یهودیه را طلب نمود و از وجه این
استفسار فرمود تصدیق حضرت نمودند و گفتند که اگر در دعوی نبوت صادقی مضرت بتو لاحق نخواهد شد
و اگر نه از دست تو خلاص شویم حضرت عفو فرمودند و بروایتی زینب مذکوره را بقصاص بشر بقتل
رسانیدند و سرور عالم بر کاهل خود حجامت کنانیدند و بعد این واقعه سه سال بحیات ماندند حضرت
عایشه رضی الله عنها را در مرض فرمودند یا عایشه همیشه بودم که درد آن لقمه خیبر یافتمی و این هنگام
انقطاع ابهر است همون مرض واصل رفیق اعلی گردید و مدت مرض سیزده روز و بقول بعضی
چهارده و بروایتی دوازده و نزد جمهور ارباب سیر هنگام چاشت روز دوشنبه دوازدهم ماه ربیع الاول
سال یازدهم از هجرت روح مبارکش بلقاء حضرت ذو الجلال جل جلاله واصل گشت و
بقولی دویم ماه مذکور واقع شده و حافظ ابن حجر عسقلانی این قول را ترجیح داده اند و بقولی سیوم

و بقولی ششم و بقولی پنجم و بقولی سیزدهم و بقولی چهاردهم و بقولی پانزدهم ماه مذکور واقع شده و
بقولی دوازدهم ماه رمضان المبارک است و اکثر اقوال شاذ است و شب چهارشنبه نیم شب یا سحر و
بقول بعضی روز سه شنبه در مدینه معظمه در حجرهٔ حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها در آن مکان
[illegible] علیه السلام دفن کردند و سن شریف آن سرور
[illegible] سال و بقولی شصت و دو و نیم سال بوده و بعضی علما در
وجه جمع میان این اقوال گفته اند که قول اول بنا بر آنست که سال ولادت و وفات آن سرور نشمرده اند
و قول دویم بنا بر اعتبار سال ولادت و وفات و آنکس که شصت گفته ما فوق عشرات نشمرده و قول
چهارم مبنی بر آن حدیث است که عمر هر پیغمبری نصف عمر آن پیغمبر است که پیش از و بوده و عمر عیسی علیه
السلام یکصد و بیست و پنج سال و این حدیث خالی از ضعفی نیست بلکه صحیح آنست که عمر او است و در
نبوت و مکث عیسی علیه السلام بعد بعثتش چهل سال بوده و عمر آن سرور بعد بعثت بیست سال بود
لهذا بکسر و الله اعلم بالصواب و ذکر اولاد آنسرور علیه الصلوة والسلام عنقریب رقم زدهٔ کلک بیان
خواهد شد

باب دویم در ذکر خلفای راشدین رضی الله عنهم اجمعین

ابو بکر اول اصحاب کبار است و اسمش عبدالله و لقبش صدیق و عتیق پدرش ابی قحافه

عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مرة بن کعب بن لوی و مادرش سلمی بنت صخر است و بعد از
واقعهٔ فیل بدو سال و شش ماه و بروایتی چهار ماه از بحر غیب بساحل وجود خرامید و بعضی گویند که بحیا
روز دوشنبه بیست و سیوم جمادی الآخره در سنه مملکت هرقل متولد شد او اول کسی از پیران بی طلب
معجزه بر آن سرور ایمان آورد ایشان بود بعد از وفات سرور عالم علیه الصلوة والسلام بر مسند خلافت
نشاندند اکثر اصحاب پیش تجهیز آن سرور در سقیفه بنی ساعده بیعتش کردند و بعضی روز دوم و باقی
روز سیوم بقیه اطاعتش در گردنها انداختند و دو سال و سه ماه و چند روز بر سریر خلافت نشستند
و سبب موت ایشان حزن سرور عالم بود و در روایتی آمده است که صدیق و حارث بن کلده که
طبیب عرب بود تناول حریره که بصدیق رضی الله عنه هدیه آمده بود می نمودند حارث گفت ای
خلیفه رسول الله دست از تناول باز دار که علت آنکه این طعام زهرآلود است و ما هر دو بعد از
یک سال از اثر این سم خواهند مرد و هر دو مبتلی اسقام گشته بعد از یک سال در روز واحد انتقال نمودند
و در روایتی آمده که صدیق اکبر رضی الله عنه روز دوشنبه هفتم ماه جمادی الآخره غسل نمود و ایام سرما
بود پانزده روز محموم گشته وفات یافت و در روایتی آمده که بعارضه سل وفات یافت جمع میان

گشته تا آنکه حمی وی قویه شدت نمود و به شب سه شنبه و بقولی آخر روز دوشنبه بیست و دوم ماه جمادی الاخره
سال سیزدهم از هجرت مرغ روحش از قفس قالب طیران نمود و پیش از برآمدن صبح رهگذار قبر سپردند
و بروایتی بیست و سیوم ماه مذکور بود و بقولی روز چهارشنبه بیست و سیوم جمادی الاولی عمر شریف
[illegible] پهلوی رسول الله صلی الله علیه وسلم نقش خاتمش
[illegible] ر عالم برنا جها جهر نموده بود و گویند که نقش خاتمش نعم
القادر الله بود و حضرت را رضی الله عنه سه پسر و سه دختر بود عبد الرحمن و عایشه مادر هر دو
ام رومان و عبد الله و اسما مادر هر دو قتیله و محمد مادرش اسما بنت عمیس و ام کلثوم مادرش حبیبه بنت
خارجه بن زید الخزرجیه عبد الرحمن پیش از فتح مکه اسلام آورد و در سال پنجاه و سه از هجرت در
خواب رفته بود ناگاه بدار البقا رسید و عبد الله قدیم الاسلام بود و در غزوه طایف تیر
عالم زخم تیر خورده سقیم گشت تا در سنه یازدهم هجرت ماه شوال در خلافت پدر بزرگوار
شربت شهادت چشید و محمد در حجة الوداع سال هشتم بطریق مکه در موضعی که مسمی بذی الحلیفه
است متولد گشت و در ماه صفر سنه سی و هشت بملک مصر مقتول گشت اما احوال ام المومنین عایشه
عنقریب خواهد آمد ان شاء الله تعالی و اما ولادتش قبل از هجرت به بیست و هشت سال

حضرت عمر

بود قبل از هجرت اسلام آورده و هجرت کرده و در سنهٔ هفتاد و سه بمکهٔ معظمه وفات یافت و عمرش
صد سال بود و ام کلثوم بعد از وفات والد خود بچند ماه متولد شده عمر کنیتش ابو حفص و لقب
فاروق پدرش خطاب بن نفیل بن عبد العزی بن رباح بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب بن
لوی بن غالب مادرش حنتمه بنت هشام بجبل توبی شب یکشنبه غرهٔ محرم الحرام بعد از واقعهٔ
فیل بسیزده سال چند زمان بلالی وجودش موشح گردید و گویند بعهد العجم مملکت یزدجرد
متولد شد و در ششم سال از بعثت آن سرور صلی الله علیه و سلم در سلک اسلامیان منتظم گردید
و در آنوقت عمر شریفش بیست و هفت سال بود و بعد از وفات ابی بکر صدیق رضی الله
عنه وقت صبح روز سه شنبه بیست و دوم ماه جمادی الآخره سنهٔ سیزدهم هجرت بر مسند خلافت
نشاندند و ده و نیم سال خلافت نمود و سبب قتل ایشان اینکه ابو لولوء مجوسی غلام مغیرة بن شعبه
پیش حضرت شکایت کثرة خراج آورد و گفت که صاحبم هر روز چهار درم خراج مقرر نموده
است بار طاقت این ندارم حضرت فرمودند این خراج بنسبت صنایع تو کثیر نیست بهم بر آمده
خنجر مسموم تیار کرده بوقت نماز صبح روز چهارشنبه بیست و ششم ماه ذی حجه سنهٔ بیست و
سیوم هجرت زخم رسانید حضرت چهار روز بحیات بوده بغرهٔ محرم روز شنبه بسال بیست و چهارم

هجرت جام شهادت چشید و بحجرهٔ عایشه رضی الله عنها پهلوی ابی بکر صدیق رضی الله

عنه مدفون گشت مدت عمر شریف ایشان نزد جمهور شصت و سه سال و بقولی پنجاه و چهار

سال و بقولی پنجاه و پنج سال و بقولی پنجاه و هشت سال بوده خاتمش محمد رسول الله که در دست

مبارک [illegible] آمده که نقش نگین ایشان کفی بالموت واعظا یا عمر بوده و دو

[illegible] است عبدالله و عبدالرحمن الاکبر و حفصه مادر ایشان زینب بنت مظعون و

عبید الله و زید الاصغر مادر هر دو ام کلثوم بنت جرول و فاطمه مادرش ام حکیم بنت الحارث و زید الاکبر

و رقیه مادر هر دو ام کلثوم بنت علی نبیرهٔ رسول الله صلی الله علیه وسلم و عبدالرحمن الاصغر و

زینب مادر هر دو فکیهه عبدالرحمن الاوسط گویند که کنیت وی ابو شحمه و مادرش نیز لهیه است و

عیاض مادرش عاتکه بنت زید بن عمرو بن نفیل و عاصم مادرش جمیله بنت ثابت بن ابی

الافلح الانصاریه اما عبدالله متولد شد قبل از بعثت بیک سال و گویند بعد از بعثت بسه

سال همراه پدر خود اسلام آورد و وفات یافت بمکه معظمه سال هفتاد و سه از هجرت و بذی

طوی که مقبرهٔ مهاجرین بود مدفون گشت مدت عمرش هشتاد و چهار سال بود و گویند هشتاد و

هفت و عبدالرحمن الاکبر برویت حضرت رسالت پناه مشرف گردید و ابو شحمه عبدالرحمن

اما اوسط در عهد نبی صلی الله علیه وسلم متولد گشت عامل مصر یعنی عمرو بن العاص بسبب ضرب
خمر شهید زده بود و چون بمدینه رسید پدرش حد تازیانه دیگر بر وی قایم کرد بعد از یک ماه مریض شده
وفات یافت اما چیزیکه شهرت یافته که تحت سیاط وفات یافت غلط است و عبید الله در عهد
سرور عالم صلی الله علیه وسلم متولد گشت و در ماه ربیع الاول در سنه سی و شش بجنگ صفین
مقتول گشت و زید الاکبر وفات یافت در روزیکه مادرش انتقال یافت و زید الاصغر در عهد نبی صلی الله
علیه وسلم متولد گشت و عاصم در سال هفتم از هجرت متولد گشت و گویند که وقت وفات حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وسلم عمرش دو ساله بود و در سال هفتاد وفات یافت و گویند هفتاد و سه
و حفصه ام المومنین احوالش عنقریب خواهد آمد **عثمان** کنیتش ابو عبد الله است و لقبش
ذو النورین پدرش ابو العاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب
بن لوی بن غالب مادرش اروی بنت کریز و در سال ششم از عام فیل چمن طراز وجود گردید و بقولی
در مکه معظمه روز دوشنبه بمملکت یزدجرد متولد شد بعد از زید بن حارثه بشرف اسلام مشرف
گردید و بغره محرم سال بیست چهارم هجرت بر مسند خلافت نشسته [illegible]
بیست و نهم ماه ذی الحجه سال بیست و سیوم هجرت و یازده ماه و بیست و دو روز [illegible]

خلا[…] روز جمعه هژدهم یا دوازدهم یا سیزدهم یا پانزدهم ذی الحجه بعض

جمه […] ی و شش بود و قبر شریف بحش کوکب در بقیع و عمر شریف بقول

اصح […] و گویند هشتاد سال یا هشتاد و هشت یا هشتاد و هفت یا هشتاد

وکم […] ال بود خاتم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم در انگشت

بجاه […] نقشش آمنت بالذی خلق فسوی بود پانزده پسر و پنج دختر

داشت […] رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و بر زمین حبشه متولد

گشته و […] وفات یافت و گویند عمرش شش سال بود و در سال چهارم از هجرت

خروسی در چشمش نول زد و بیمار گشته بریاض رضوان خرامید و عبدالله الاصغر مادرش فاخته بنت

غزوان و عمرو و خالد و ابان که در زمان یزید بن عبدالملک یا هشام بن عبد الملک وفات یافت و عمر

و مریم مادرشان ام عمرو بنت جندب الازدیه و ولید و سعید مادر هر دو فاطمه بنت الولید بن عبد شمس

المخزومیه و عبدالملک که در صغر سن انتقال نموده و عتبه مادر این هر دو ام البنین بنت عتبه

الفزاریه و عایشه و ام ابان و ام عمرو مادر اینها رمله بنت شیبه و مریم و عنبسه مادر هر دو نائله

بنت الفرافصه الکلبیه علی کنیتش ابو الحسن و ابو تراب و لقبش مرتضی پدرش ابو طالب

بن عبد المطلب بن هاشم مادرش فاطمه بنت اسد بجوف کعبه روز جمعه سیوم رجب سنه سی بعد عام الفیل
قبل از بعثت بده سال از شبستان عدم بانجمن وجود جلوه گر گردید گویند که مملکت
سال اول بعثت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم ده ساله بود بعضی سیزده ساله گفته اند
کسیکه از صبیان ایمان آورد ایشان بوده عمرش وقت وفات حضرت رسالت پناه بیست و هفت سال بود
و در سال سی و پنجم روز جمعه هشتدهم ماه ذی الحجه بعد از قتل عثمان بر مسند خلافت نشاندند و مدت خلافت
ایشان چهار سال و نه ماه و چند روز و سبب وفات حضرت آنکه شب جمعه هفدهم ماه رمضان
بنماز بامداد تشریف فرمود عبد الرحمن بن ملجم شمشیر زهردار بر جبهه مبارک زد و تا دماغش رسانید
و حضرت روز جمعه و شنبه بحیات ماند و شب یکشنبه نوزدهم ماه مذکور در کوفه بعز شهادت فایض گشت
و یقین نپیوسته که قبرش در کدام جا است شریف بقول اکثر علما شصت و سه سال بود
و نقش خاتمش نعم القادر الله و بر دیگر الملک لله بود و اولاد وی رضی الله عنه بر قول بنا
جزری چهارده فرزند و هفده دختر بود مجموع سی و یک بعضی سی و پنج شمرده اند نوزده ذکور
باقی اناث و بعضی سی و گفته شانزده فرزند و شانزده دختر و بعضی بیست و هشت گفته اند
ذکور دوازده و اناث هفده حسن و حسین و محسن و زینب الکبری و رقیه کبری کنیتش ام کلثوم از

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و عباس و جعفر و عبدالله و عثمان

حرام و عبیدالله و ابوبکر مادر هر دو لیلی بنت خالد بن مسعود التمیمیه و یحیی

عمر و رقیه مادر هر دو ام حبیب بنت زمعه گویند که هر دو توام بودند و ام

ام سعد بنت عروة بن مسعود الثقفیه و ابوالقاسم محمد الاکبر مشهور بابن الحنفیه

الحنفیه و محمد الاوسط مادرش امامه بنت ابی العاص سبط حضرت رسالت

زینب خاتون و محمد الاصغر مادرش ام ولد است و گویند مادرش

نیز اسما بنت عمیس [illegible] گویند مادرش لیلی بنت مسعود الدارمیه و نفیسه و ام هانی و میمونه و زینب

الصغری و رمله الصغری و ام کلثوم و فاطمه و امامه و خدیجه و ام الکرام و ام جعفر و ام سلمه و جمانه

اسامی امهات ایشان معلوم نیست یک دختر در ایام طفولیت وفات یافت نامش معلوم نشد دختر

بنت امرء القیس بن عدی بن اوس الکلبیه صفایح او دلایل از شاهزاده های کونین و سبطین رسول

الثقلین حسن و حسین عنقریب مذکور خواهد شد اما محسن شهید [illegible] وجود خلاف است و ذکر ولادتش

در حدیث صحیح ثابت شده است و در صغر سن وفات یافت و عباس روز عاشورا در سنه شصت

و یک همراه برادرش امام حسین بدرجه شهادت فایز گشت [illegible] حضرت امام حسین [illegible]

او بود ویرا سقا گویند بجهت آنکه بفرات رفته آب برای حضرت حسین گرفت معاندان دین کنار
دریا بقتل رسانیدند و قاتل وی یزید بن الرقاد جهنی بود و جعفر و [illegible] در کربلا [illegible]
شربت شهادت نوشیدند عبدالله و عثمان و عبیدالله و ابوبکر و محمد الاصغر در کربلا شهید شهادت
چشیدند و بعضی گویند که عبیدالله را مختار بن ابی عبیده وزدار قتل نمود و یحیی در ایام طفولیت
وفات یافت و عمر وفات یافت عمرش سی و پنج سال بود و محمد ابن الحنیفیه ولادتش در خلافت
ابی بکر بود و گویند که از خلافت عمر دو سال باقی مانده بود و وفات یافت برضوی و گویند
بمدینه سال هشتاد از هجرت و گویند هشتاد و یک عمرش هفتاد و هفت سال بود و بعضی شیعه
قائل بامامت و عصمت او اند زینب کبری و ام کلثوم در عهد حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و سلم متولد گشتند

باب سیوم

در ذکر اولاد حضرت سرور عالم زینب
بزرگترین بنات آنحضرت اند ولادت ایشان قبل از بعثت بده سال در سنه سی از واقعه
فیل بود با پسر خاله ایشان ابوالعاص بن الربیع قبل از بعثت عقد کرده بودند و بعد از
ایمان آوردن ابوالعاص آنسرور صلی الله علیه و سلم زینب را بتجدید نکاح کردند و بقولی بهمان
نکاح باز گردانیدند و در سال هشتم از هجرت از دار فنا بدار بقا رحلت فرمود و ویرا دو فرزند

بود یکی علی که حضرت مقدس نبوی صلی الله علیه وسلم آزاد در روز فتح مکه ردیف خویش ساخته

با [illegible] طیبه درآمد و قریب بلوغ رسیده جهان فانی را وداع کرده دیگری مسماة با مامه بعد از

فوت فاطمه بوصیت وی علی رضی الله عنه او را بنکاح خود آورد **حضرت رقیه** الشان به

قول اصح بعد از حضرت زینب متولد شده اند ولادتش پیش از نبوت بود در سال سی وسیوم از

واقعه فیل [illegible] علیه الصلاة والسلام ایشان را با امیر المومنین عثمان رضی الله عنه عقد نموده بودند

امیر با ایشان هجرتین نموده در ماه شوال سال دویم از هجرت بعارضه حصبه وفات یافته هنوز از

دفن وی فارغ نشده بودند که زید بن حارثه بشارت فتح بدر آورد و عمرش بیست سال بود و ایشان را

یک فرزند بود احوالش در ترجمه عثمان مذکور شد **حضرت ام کلثوم** بعد از رقیه

متولد شده اند حضرت سید ولد عدنان ویرا در ماه ربیع الاول سال سیوم از هجرت بعد

وفات خواهرش رقیه با حجره خیط حبا و مرقان عثمان بن عفان نکاح کرده در جمادی الآخره زفاف

واقع شد و در ماه شعبان سال نهم از هجرت وفات یافت ویرا رضی الله عنها اولاد نشد

حضرت فاطمه زهرا بتول کنیتش ام ابیها وام الحسین وام محمد و لقب طاهره

وزاکیه و رضیه و مرضیه و بتول و زهرا است پیش از بعثت پنج سال از مکمن عدم بگلشن وجود خرامیده

حضرت رقیه

حضرت ام کلثوم رضی الله عنها

حضرت فاطمة الزهرا رضی الله عنها

و دران سال قریش به بناء کعبه مشغول بودند و عمر حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم سی و پنج سال بود
و بعضی سی و هفت سال و شش ماه گفته اند و بروایتی ولادتش بچهل و یک سال از عمر
گویند ولادتش بمکه روز پنجشنبه یازدهم محرم بمملکت خسرو بن هرمز و عقد مبارکش با علی مرتضی
رضی الله عنه در اوائل محرم سال دویم از هجرت منعقد گشت و زفافش هم دران سال بود در ماه
شوال بعد از واقعهٔ بدر و وفاتش شب سه شنبه سیوم ماه رمضان شریف بود رقیه از دنیا رفت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم سنه یازدهم هجرت بمدینهٔ منوره در بقیع وقت
شب مدفون گشت و بروایتی در زاویهٔ خانهٔ عقیل مدفون نمودند و عمر شریف بیست و چهار
سال بود و بیست و یک و بیست و پنج و بیست و هشت نیز گفته اند اسامی اولادش در ترجمه
شاه مردان علی رضی الله عنه بسلک تحریر در آمد بدانکه علما را اتفاق است که سرور عالم
صلی الله علیه وسلم را جز این چهار گوهر یک اختر دختر دیگر نبود اما در ذکر پسران اختلاف کرده اند
قول اکثر اهل نسب آنست که سه فرزند بود قاسم عبدالله و او را طیب و طاهر نیز گویند و سوم
ابراهیم و جمیع اولاد آنسرور ذکور و اناث از خدیجه رضی الله عنها بودند مگر ابراهیم که
مادرش ماریه قبطیه بود **قاسم** ولادتش قبل از بعثت بود و در ایام طفولیت بدار البقا

ابتقار سید بعضی گویند بسن تمیز رسیده بود و بعضی تعیین دو سال نموده اند و بعضی عمرش وقت بعثت

حدود ... سال کرده **عبدالله** بمکه معظمه بعد بعثت متولد شده و در ایام خورد سالگی از

سرای فانی بموطن حقیقی رحلت نمود **ابراهیم** در ماه ذی حجه سال هشتم هجرت وقت شب بمدینه

از مشیمه غیب بفضای عالم شهادت بیرون خرامید و روز سه شنبه دهم ماه ربیع الاول سال دهم از

هجرت ... بملک بقا واصل گردید و بعضی گویند در ماه رمضان از سال مذکور وفات یافت

و بعضی نهم ماه رجب گفته اند عمر شریفش یک و نصف سال بود و بعضی یک سال و چهار ماه و هشت روز

و بعضی یک سال و پنج ماه گفته **باب چهارم** در ذکر ازواج مطهرات آن سرور کاینات

حضرت خدیجه کنیتش ام هند و لقبش طاهره نام پدرش خویلد بن العزی بن قصی

القریشی الاسدی و نسب ایشان در قصی بنسب آن سرور متصل میشود و نام والده ایشان فاطمه بنت

زایده بن الاصم قریشیه از بنی عامر بن لوی خدیجه خاتون اول در عقد ابی هاله بن زراره بود و

از وی دو فرزند هند و هاله بوجود آمد و بعد از آن متخلفه عتیق بن عابد مخزومی گشت و یک دختر نامش

هند متولد شد و در سال بیست و پنج بعد فیل قبل از بعثت به پانزده سال در عقد سرور کاینات در آمد

و در آن زمان سن مبارک ایشان چهل سال و سن آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیست و پنج سال

ابراهیم

حضرت خدیجه

ومهر ایشان بیست شتر ماده بود و اول زنی که پیغمبر صلی الله علیه وسلم خواسته اند حضرت ایشان اند
و سید عالم صلی الله علیه وسلم جهت رعایت خاطر ایشان تا ایشان حیات بودند هیچ زن نخواستند و باجماع
از زنان باتفاق بشرف اسلام مشرف گشت حضرت خدیجه بودند روزی جبرئیل علیه السلام
بسید عالم صلی الله علیه وسلم گفت یا رسول الله این خدیجه است که بر می آید برای تو ظرفی پر از ادام
و طعام است چون بتو برسد از پروردگار من سلام رسان و بشارت ده او را بخانه در بهشت
از یک مروارید مجوف که در آن خانه هیچ خصومت و رنجی نبود و گویند چون حضرت سید بشر از
پروردگار خود و از جبرئیل سلام رسانید حضرت خدیجه جواب سلام فرمودند و وفات ایشان
اصح آنست که در دهم ماه رمضان سال دهم از بعثت آنسرور واقع شد قبل از هجرت بسه سال و
خواجه عالم علیه الصلوة والسلام خود بدست مبارک خود او را در گورستان حجون که مقبره مکه است
مدفون ساخت و خاطر مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم بفراق او محزون گشت مدت عمر شریف شصت و
پنج سال بود و از آن میان بیست و پنج سال با سرور عالم معاشرت نمود سوده نام پدر ایشان
زمعه بن قیس بن عبد شمس بن عبدود بن نصر بن مالک بن حسل بن عامر بن لوی قرشی عامری و نسب
ایشان با نسب سرور کائنات در لوی متصل میشود مادرش شموس بنت قیس بن زید انصاریه

سوده

ذکر حضرت ام المؤمنین عایشه

بجاریه در مکهٔ معظمه متولد شد و پیشتر زن پسر عم خود سکران بن عمرو بود و باتفاق شوهر در اول سال
بعثت بشرف اسلام فایز گشتند و بجانب حبشه توجه نمودند بعد از ان بمکه مراجعت کردند آنگاه شوهرش وفات
یافت و در سال هشتم از بعثت بشرف فراش حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم مشرف گشت
و مهرش چهار صد درم بود و اول زنیکه بشرف صحبت بعد از خدیجه دریافت وی بود و چون کبر سن دریافت
آنحضرت خواست که طلاق دهد پیش سر راه پیغمبر بنشست تضرع و زاری کرد و گفت یا رسول الله
هوای صحبت تو در خاطرم نمانده فاما میخواهم که فردای قیامت در زمرهٔ خواتین تو محشور باشم
و نوبت خود بعایشه می بخشیم پیغمبر صلی الله علیه وسلم مدعاء او را اثبات فرمود و شب نوبت
وی بحجرهٔ عایشه میرفت در آخر ایام خلافت عمر وفات یافت و گویند در شوال سال پنجاه و چهار
وفات یافت و در گورستان بقیع مدفون گشت **عایشه صدیقه** کنیتش ام عبدالله
پدرش ابی بکر صدیق نام مادرش سابق رقم زدهٔ کلک بیان گردید ولادتش بعد از
بعثت بچهار سال و بقولی پنجسال پیش از هجرت بهشت سال و در ماه شوال سال دهم از بعثت
قبل از هجرت بسه سال در عقد نکاح سرور عالم در آمد بکابین چهار صد درهم سن شریف حضرت
عایشه در انوقت شش سال بود و بقولی هفت سال و زفافش در ماه شوال سال اول از هجرت و بقولی

دویم واقع بوده عایشه در آن وقت نه ساله بود و در زمان رحلت سید کاینات علیه افضل الصلوات
واکمل التحیات هژده ساله بود و ایشان از افضل ازواج مطهرات آن سرور بود مگر خدیجه که وی را تفضیل
بر عایشه است و حضرت عایشه از مفتیان و فقهاء و علما و فصحای صحابه بودند چنانچه حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وسلم در شان ایشان فرموده اند که خذوا ثلثی دینکم عن هذه
الحمیراء یعنی بگیرید دو حصه از حصه دین خود ها از این زن سفید رنگ و از حضرت عایشه صدیقه
رضی الله عنها روایت است که گفتند مرا فضیلت و مزیت بر ازواج آن سرور بچند چیز است
اول آنکه بکر نکاح غیر من سید انام نخواستند دوم آنکه هیچ زن نخواستند آنحضرت که پدر و مادر او هجرت
کرده باشند غیر از من سیوم آنکه در پاکی من آیات کریمه از آسمان نازل شد چهارم آنکه
پیش از آنکه مرا رسول الله صلی الله علیه وسلم بخواهد جبرئیل علیه السلام صورت مرا بر پارچه حریر
بآنسرور نموده فرمود که این زن تست پنجم آنکه من و پیغمبر صلی الله علیه وسلم از یکظرف غسل میکردیم
و با هیچ زنی این کار مرجا نمی آورد ششم آنکه آنسرور نماز میگذاردند و من پیش آنحضرت به پهلو
خوابیده بودم و این امر مخصوص من بود هفتم آنکه در جامه خواب هیچ زن وحی بران حضرت نازل
نمیشد مگر در جامهٔ خواب من هشتم آنکه در حالیکه روح اطهر آن سرور را قبض کردند سر مبارک آنحضرت

میان کنار و سینه من بود نهم آنکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بروز نوبت من رحلت فرمودند دهم
آنکه آنحضرت در خانه من مدفون گشتند و صحبت پیوسته از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدند که
دوست‌ترین آدمیان نزد تو کیست گفتند عایشه گفتند از مردان فرمودند پدر وی و مروی است که مردم
هدایای خود را روز نوبت عایشه صدیقه بخدمت آنحضرت میفرستادند و مقصود ایشان ازین امر
طلب رضای آنحضرت بود بعده آنحضرت بفاطمه زهرا میفرمودند که ای دخترک من تو دوست نمیداری
آنچه من دوست میدارم حضرت فاطمه گفتند آری میدارم حضرت فرمودند پس دوست دار عایشه
را و از حضرت عایشه منقول است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم مرا فرمودند که میدانم تو از من کی
خوشنودی و کی در غضب گفتم یا رسول الله از کجا میدانی فرمودند چون خوشنودی قسم میخوری
که لا و رب محمد و هرگاه خشمناکی میگوئی که لا و رب ابراهیم گفتم آری والله ترک نمیکنم مگر
نام ترا یعنی دلم متعلق بهوای تست بشب سه‌شنبه هفدهم ماه رمضان سال پنجاه و هشت یا
هفت از هجرت در مدینه وفات یافته و در مقبرهٔ بقیع مدفون گشته عمر شریف در وقت
انتقال ازین عالم بحال شصت و شش ساله بود **حفصه** ایشان دختر امیرالمومنین عمر و
مادر ایشان زینب بنت مظعون چنانچه سابق معلوم گشت ولادت ایشان پیش از بعثت به پنج سال

بعد اسلام آورد و با شوهر خود خنیس بن حذافه هجرت حبشه کرد و چون خنیس در وقعه احد بکار آمد سرور عالم
او را در سلسلهٔ امهات مومنین اندراج داد و عقدش بعد عایشه بود در سال سیوم از هجرت و بقولی سال
دویم و در ماه جمادی الاولی سال چهل و یک از هجرت وفات یافت و گویند در ماه شعبان سال چهل و پنج
واقع شده و در بقیع مدفون شد و عمرش شصت ساله بود **ام سلمه** نامش هند و نام پدرش
ابی امیه حذیفه بن المغیره بن عبد الله بن عمر بن مخزوم بن یقظه بن مره بن کعب بن لوی قرشی مخزومی
و مادرش عاتکه بنت عامر بن ربیعه بن مالک کنانیه اول زن پسر عم خود ابی سلمه بن عبد الاسد بود
در همراه وی هجرت حبش کرد و چون شوهرش بعد از غزوه احد یا بدر یافت سرور عالم ایشان را
بنکاح خود آورده و در سلک امهات مومنین منخرط گردانید و عقدش در ماه شوال یا جمادی الآخره
سال چهارم از هجرت و بقولی سال دویم یا سیوم واقع شده و وفات ایشان در سیوم ربیع الآخر سال
شصت و یک یا پنجاه و نه از هجرت واقع شده و در بقیع مدفون شد و مدت عمر ایشان هشتاد
و چهار سال و آخر زنیکه از ازواج مطهرات آنحضرت بحق پیوست ایشان بود **زینب** نام ایشان
اول بره بود سید انام این نام را تغیر داده زینب گذاشتند و نام پدرش جحش بن رئاب
بن یعمر بن صبره بن مره بن کبیر بن غنم بن دودان بن اسد بن خزیمه از خلفای قریش و مادرش

امیمه بنت عبد المطلب بن هاشم عمه سرور عالم ایشان اول مخلفه زید بن حارثه بود و چون طلاق
داده بود سرور عالم در سال سوم یا پنجم از هجرت ماه ذیقعده در سلک ازواج مطهرات منخرط ساخت و دران وقت
عمر شریفش سی و پنج سال بود و در باب خواستگاری ایشان بآن حضرت آیات کریمه
وارد شده مرویست که رسول الله صلی الله علیه وسلم بی اذن بخانه زینب رفتند در حالیکه ایشان
سر برهنه بودند گفتند یا رسول الله بخطبه و بی گواه فرمودند که الله المزوج والجبرئیل
الشاهد واز زینب مرویست که روزی بحضرت سید العالمین گفتم مرا چند فضیلت است که هیچ
کدام از ازواج را نیست یکی آنکه جد من و جد تو هر دو یکیست دیگر آنکه نکاح من در آسمان بسته شد دیگر آنکه
دران قصه جبرئیل میانجی و گواه بود اول زنیکه از ازواج مطهرات بعد از پیغمبر صلی الله علیه وسلم فوت
کرد ایشان بودند وفات ایشان در سال بیستم از هجرت و بقولی بیست و یکم بود حضرت فاروق
اهل مدینه منوره را حاضر ساخته بر ایشان نماز گذاردند و قبر شریف ایشان در بقیع و عمر شریف
ایشان پنجاه سال و بقولی پنجاه و سه سال **ام حبیبه** نام ایشان رمله دختر ابی سفیان
صخر بن ابی حرب بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف بن قصی قرشی اموی و مادرش صفیه بنت
ابی العاص بن امیه که عمه حضرت امیر المومنین عثمان بود رضی الله عنه بود ولادتش پیش از بعثت

هفده سال بعد و اول زوجه عبید الله بن جحش بود که در سنین مبعث همراه شوهر خود مسلمان شده
و هجرت ثانیه حبشه کردند و از وی دختر حبیبه نام متولد شد و شوهرش عبید الله در آخر بدین نصرانی
در آمد و واصل عذاب الیم شد و اسلام میان هر دو مفارقت کرد و ام حبیبه خواب دید که شخصی با او
میگفت که یا ام المؤمنین چون از خواب بیدار شد تعبیر واقعه خود کرد که بشرف فراش حضرت پیغمبر
مشرف خواهم شد و چون از عده فراغت یافت باشاره سرور عالم با نجاشی پادشاه حبشه آمده که
ایشان را با خود مناکحت نماید نجاشی کنیزکی را با این بشارت بام حبیبه فرستاد تا وکیل مقرر
سازد که مهم مناکحت اتمام یابد ام حبیبه خالد بن سعید بن العاص را وکیل خود ساخت و نجاشی جعفر طیار
با جمعی از مسلمانان که در حبشه اقامت داشتند جمع نموده خود خطبه خواند و عقد کرد و چهار صد
مثقال طلا و بروایتی چهار هزار درهم کابین بست و ساده مانده و فیه کتبه و مهر نقدا از نزد خود بو
سپرد و این مناکحت در سال ششم از هجرت و بقولی در سال هفتم از هجرت و بقولی حبیبه بر ... در آن وقت عمر ایشان
از سی و چند سال گذشته بود و وفاتش در سال چهل و چهارم یا چهل و دوم از هجرت بوده و
مدفنش در بقیع است و عمرش هفتاد و چهار یا هفتاد و سه سال **زینب** کنیتش ام المساکین دختر
خزیمه بن عبد الله بن عمرو بن عبد مناف بن هلال بن عامر بن صعصعه هلالی و خواهر مادری میمونه

الله عنها بود مادرش هند بنت عوف و اول زن طفیل بن حارث بود و میان ایشان بسبب طلاق
افتراق افتاد و بعد از ان برادر وی عبیده بن الحارث بخواست و عبیده در واقعه احد یا بدر بشربت
شهادت نوشید بعد از ان پیغمبر صلی الله علیه وسلم در رمضان سال سوم از هجرت بنکاح شریف در
آورد مهر دوازده اوقیه و نیم و بیست درم نقره و مدت هشت ماه و بقولی سه و بقولی دو ماه در
خدمت حضرت بگذرانید انگاه در غرهٔ ربیع الآخر سال چهارم از هجرت بعالم بقا رحلت کرد
و در بقیع مدفون گشت و عمرش سی سال بود و ایشان را ام المساکین میگفتند بجهت رحم و شفقت
و رحمت و اکثر طعام و احسانیکه بمساکین روا داشته اند **میمونه** دختر حارث بن حزن بن بجیر بن
الهزم بن رویبه هلالی و مادرش هند بنت عوف بن زهیر بن الحارث بن حماطه بن جرش بن حمیر و زوج
ابی رهم بن عبد العزی بود و چون وفات یافت سرور عالم صلی الله علیه وسلم بعد خیبر در ماه ذیقعده سال
هفتم از هجرت در حین مراجعت از عمرة القضیه بسرف که موضعی است بده میل از مکه بکابین پانصد درهم
در عقد خویش در آورده اند و گویند عقد در ماه ذیقعده بود و زفاف در ماه ذی حجه و بقولی
عقدش در ماه شوال بود و وفات ایشان بقول اصح سال پنجاه و یک هجری و بقولی شصت و یک
هجری بوده و بقولی شصت و شش بود در سرف در وقتیکه عقدش بانجا شده بود واقعه شده و همون

جویریه

جا مدفون گشت **جویریه** نام پدر ایشان حارث بن ابی ضرار بن حبیب بن عائذ بن مالک بن
جذیمه خزاعی مصطلقی در عقد مسافع بن صفوان المصطلقی بود بعد ازان که با عنایت و توفیق الهی نصرت
اهل اسلام بر بنی مصطلق متحقق گشت و اهل کفر در دست مسلمانان اسیر و دستگیر شدند جویریه در سهم
ثابت بن قیس بن شماس افتاد و بعد ازان سرور عالم از ایشان گرفته بعلقه نکاح خود درآورد
و این واقعه در ماه شعبان سال پنجم یا ششم از هجرت واقع شده و عمرش درانوقت بیست سال
بود وفات یافت در ماه ربیع الاول سال پنجاه و ششم از هجرت و بقولی سال پنجاه و در بقیع
مدفون گشت و عمرش شصت و پنج سال بود **صفیه** نام پدرش حیی بن اخطب بن سعیه بن

صفیه

ثعلبه بن عبید بن ابی حبیب بن النضر بن النحام بن ینحوم از اولاد هارون برادر موسی علیهما السلام
مادرش ضره بنت سموئل اول زوجه سلام بن مشکم بود و بعد ازان در عقد کنانه بن ابی الحقیق درآمده
کنانه در روز خیبر واصل دارالبوار گردید و صفیه در سهم دحیه کلبی افتاده بود حضرت در عوض او [illegible]
متعدد به دحیه داده و صفیه را ستانیده آزاد کرد و عتق صفیه را صداق نمود و در حباله نکاح خود
درآورد و در عداد امهات مومنین داخل شد و چون حضرت از خیبر مراجعت نمود و میل در وادی ام القری
کرد در منزل صهبا زفاف صفیه واقع شد و میان صهبا و خیبر شش میل است و اصح آنست که این واقعه

در ماه صفر سال هفتم از هجرت واقع شد عمر ایشان درآن وقت بهفده سالگی رسیده بود و در ماه رمضان سنه
پنجاه از هجرت در عهد معاویه برضاء رضوان خرامیده بقولی در سال پنجاه و دو بود **باب**
پنجم در ذکر بعضی شاهزادهای کونین و سبطین رسول الثقلین یعنی جگر پارهای رسول و فلذهای بتول و
احوال بعضی ائمه اهلبیت **حسن** کنیتش ابو محمد و لقب تقی و زکی و طیب و سید و سبط و ولی و مجتبی
پدرش علی بن ابیطالب و مادرش فاطمه زهراء بتول رضی الله عنهما روز سه شنبه منتصف رمضان سال سوم
هجرت در مدینهٔ منوره از گلشن سرای عالم ارواح باین چهار بازار جهان اشباح گذر فرموده و گویند
شبیه ترین خلق به پیغمبر صلی الله علیه وسلم از سینه تا فرق ایشان بوده‌اند و منشور سیادت جوانان بهشت بنام
شریفش و برادرش حسین رضی الله عنهما موشح گشت و بعد از شهادت پدر بزرگوارش چمن آرای
بهارستان خلافت گردید و باشاره الخلافة بعدی ثلثون سنة شش ماه و چند روز
کامرانی دولت ظاهری نمود و در ماه ربیع الاول سال چهل و یکم از هجرت سید المرسلین جهت بنا نگاهداشتن
خونهای مسلمین امر خلافت تفویض معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنهما کردند و کوفه را فرو گذاشته
بمدینه منوره دار السلام توطن ساختند و معجزهٔ هذا ابنی سید لعل الله یصلح به
بین فئتین عظیمتین من المسلمین را جلوه گر نمودند و در آخر عمر یزید بن معاویه

حسن

پنهان صد هزار درهم نزد جعده بنت اشعث بن قیس کندیه که خاتون آنحضرت بود هدیه فرستاد و باوی
عهد کرد که اگر آنحضرت را سم دهد در حباله نکاح خود خواهد آورد جعده بحطام دنیاوی فریفته شده بجا آورد
ل زهر سه نوبت زهر داد و نوبت سیوم کارگر آمد و چهل روز در خشکی گذرانید و در بیست و هفتم و بقولی
دویم شهر صفر سال پنجاه از هجرت و بقولی چهل و نه بفردوس خلد رحلت فرمود و در بقیع نزدیک
جده شریفه فاطمه بنت اسد مدفون گشت عمر شریفش چهل و هفت یا هشت سال بوده جعده
بعد از رحلت حضرت وفاء عهدش از یزید طلب کرد جواب داد که ترا برای حسن خوش نبود نشاید
چگونه برای ما خود خوش شود شوهر مرویست که حضرت حسن با برادر خود حسین در مرض موت فرمود
ای برادر موت من حاضر شده است و وقت فراقم از تو نزدیک رسیده از پروردگار خود لاحق میشوم
ام و سه بار زهر نوشانیده ام و این کرت نوعی دیگر است که قطعه از جگر من افتاده است حضرت
حسین رضی الله عنه بر سر بالین وی بود فرمود که ای برادر بر که گمان داری که ترا زهر داده است گفت
برای آن می پرسی که وی را بکشی حضرت حسین گفت آری فرمود که اگر آن کس باشد که من گمان میبرم باش و نکال
خدا تعالی از همه سخت تر است و اگر نباشد دوست نمیدارم که بیگناهی برای من بکشید حضرت او
یازده فرزند بود نه پسر و شش دختر و بقولی پانزده پسر و هشت دختر و بقولی یازده پسر و یک دختر

زید و ام الحسن و ام الحسین مادر ایشان ام بشیر بنت ابی مسعود عقبه بن عامر خزرجیه و حسن مثنی مادرش خوله بنت منظور
فزاریه و عمر و قاسم و عبدالله مادر ایشان ام ولد بود و عبدالرحمان مادرش نیز ام ولد و حسین ملقب باثرم و طلحه
و فاطمه مادر ایشان ام اسحاق بنت طلحه بن عبیدالله تیمیه و عبدالله ثانی با احمد و اسمعیل و عقیل و حسین این
پنج فرزند را بعضی ذکر کرده اند و ام عبدالله و فاطمه و ام سلمه و رقیه سامی امهات ایشان به ثبوت نه پیوسته
اما حسن مثنی در کربلا همراه عموی خود بود و بعد از شهادت حضرت حسین در بند یزیدیان آمد اسماء بن خارجه
آمده از دست آنها خلاصش داد و عمرش هشتاد و پنج سال بود و زید کنیتش ابوالحسن عمرش نود سال
و بقولی نود و پنج و بقولی صد سال بود و همراه عموی خود حسین بسوی عراق عازم نشد

حسین

حسین بن کنیتش
ابوعبدالله و لقبش زکی فرزند علی بن ابی طالب و مادرش زهرا رضی الله عنهم در مدینه روز سه شنبه پنجم
یا چهارم ماه شعبان سال چهارم از هجرت بگلگشت دنیا نزول فرمود و روز جمعه یا شنبه که دهم ماه محرم
سال شصت و یکم از هجرت بضرب شمر با سنان بن انس نخعی بکربلا شربت شهادت نوشید
عمر شریفش پنجاه و پنج سال و چند ماه و نقش خاتمش لکل اجل کتاب و حضرت را
نه فرزند بود شش پسر و سه دختر علی اکبر مادرش لیلی بنت عروه بن مسعود ثقفیه و علی اوسط ملقب
بزین العابدین مادرش شهربانو بنت یزدجرد و جعفر مادرش خزاعیه بود و عبدالله و سکینه مادر ایشان

رباب بنت امرء القیس و علی اصغر و محمد و فاطمه مادرش ام اسحق بنت طلحه بن عبید الله شد و زینب در احوال زین العابدین
عنقریب ذکر خواهد شد اما علی اکبر بکربلا پیش پدر شهید در کارزار یزیدیان شهد شهادت نوشید و علی اصغر
طفل بود در کنار پدر خود نشسته نیز از سهم بعضی یزیدیان شهید شد و گویند که عبد الله نیز بکربلا شهید گشت
و جعفر در حیات والد خود رحلت یافت و سکینه در سنه یکصد و هفده از هجرت وفات یافت **علی** کنیتش ابو الحسن
و ابو الحسین و لقبش زین العابدین و سجاد و پدرش حسین بن علی بن ابی طالب و مادرش شهربانو بنت یزدجرد
بن شهریار بن شیرویه بن خسرو بن پرویز بن کسری نوشیروان ولادت ایشان بمدینه منوره روز جمعه نهم
شعبان یا روز پنجشنبه پنجم ماه مذکور سال سی و هشتم از هجرت یا سی و یکم یا سی و ششم در خلافت حضرت امیر
المومنین علی یا عثمان رضی الله عنهما و عمر شریف وقت شهادت پدر بزرگوار ایشان بیست و سه سال
بود و در مدینه منوره دوم یا هشتم محرم سال نود و چهار یا نود و پنج از هجرت در حکومت ولید بن
عبد الملک از دار الفنا بسفر خلد برین گشته و در بقیع در قبریکه در آن عم او حسن بن علی رضی الله عنه بود
دفن کردند و بصحت پیوسته که آنحضرت را ولید زهر داده بشهادت رسانید و عمر شریف ایشان پنجاه و هشت
سال و بقولی پنجاه و هفت بود نقش خاتمش **وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ** حضرت را یازده
فرزند بود یازده پسر و چهار دختر ابو جعفر محمد باقر که عنقریب احوالش مبین خواهد شد و عبد الله باهر

محمد باقر

و زید شهید و عمر الاشرف و حسین اصغر و علی اصغر و حسن اکبر و حسین اکبر و عبدالرحمان و سلیمان و علی اکبر و خدیجه
و فاطمه و علیه و ام کلثوم **محمد باقر** کنیتش ابوجعفر و لقبش باقر فرزند زین العابدین بن حسین بن علی بن
ابیطالب مادرش ام عبدالله بنت الحسن بن علی ولادت با سعادت آن امام عالی مرتبت بمدینه روز جمعه
سیوم صفر سال پنجاه و ششم یا هفتم و وقت شهادت جد خود حسین رضی الله عنه سه ساله بود و
در جمعه سیزدهم یا چهاردهم صفر سال یکصد چهارده و بقولی در ماه ربیع الآخر سال یکصد و یا
سیزده یا هژده یا پانزده یا هفده هین تنگنای جهان بروضه رضوان گردید و بمدینه نقل کرده در
گورستان بقیع دفن کردند در قبری که پدرش بود و گویند که آنحضرت را ابراهیم بن ولید بسقای سم قاتل نموده
بدرجه شهادت رسانید و عمر شریفش پنجاه و هشت سال و بقولی هفتاد و سه سال و نقش نگینش رب
لا تذرنی فردا اولاد او هفت فرزند یا شش فرزند بود و بقولی شش پسر سه دختر جعفر
صادق و عبدالله مادر هر دو فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق و ابراهیم و عبیدالله مادر
هر دو ام حکیم بنت اسد بن مغیره و هر دو در حیات پدر خود دار البقا رحلت فرمودند و زید و علی و زینب صغری
و ام سلمه **جعفر** کنیتش ابوعبدالله یا ابو اسمعیل لقب صادق فرزند محمد باقر و نام مادرش ام فروه ولادت شریفش
بمدینه روز سه شنبه هنگام طلوع صبح هفدهم ماه رمضان یا روز دوشنبه هفدهم ربیع الاول سال هشتاد و سه

جعفر صادق

و بقولی سال هشتاد و دو وفات یافت بمدینه روز دوشنبه نیمه ماه شوال از رجب سال یکصد و چهل و هشت و در مقبره
بقیع در گور پدر خود مدفون گشت گویند که از اثر سم وفات یافت عمرش شصت و هشت سال و نقش نگینش
ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله و او را شش پسر و یک دختر بود موسی کاظم
و اسمعیل و علی و محمد المأمون و اسحاق و عبد الله و فروه بعضی پسر دیگر نام او قاسم گفته و باتفاق
اهل نسب اوشان را فرزندی نبود که نام او نامبرده شد **موسی کاظم** کنیتش ابو ابراهیم یا ابو الحسن

هفتم

و لقب کاظم فرزند جعفر صادق و مادرش جاریه بربریه بود نامش حمیده روز یکشنبه پیش از طلوع فجر
ماه صفر سال یکصد و بیست و نه در ابوا از مکه معظمه بگلشن وجود خرامید و وفات یافت در حبس هارون الرشید روز جمعه
پنجم ماه رجب سال یکصد و هشتاد و سه از هجرت و تربت او بمدینة السلام در جانب غربی بباب التبن در مقبره
که معروف است بمقابر قریش گویند که سندی بن شاهک بحکم هارون در طعام زهر کرده سه روز
سرایت کرده وفات یافت عمرش پنجاه و چهار سال بود یا شصت و پنج نقش خاتمش الملک لله
وحده و او را سی و هفت فرزند بود و بقولی شصت فرزند بیست و سه پسر و سی و هفت دختر علی رضا و احمد
محمد و ابراهیم اکبر و عباس و قاسم و اسمعیل و جعفر و هارون و حسن و حسین و عبد الله و اسحاق و عبید الله و زید و حسن کبیر
و حسن صغیر و فضل و سلیمان و عقیل و قسیم و یحیی و داود و ابراهیم اصغر و علی و حمزه و فاطمه کبری و رقیه و حلیمه و ام اسما

و رقیه صغری و ام کلثوم و ام جعفر و ام لبابه و زینب خدیجه و عایشه و آمنه و حسنه و بریره علیه و ام سلمه و
میمونه و ام کلثوم صغری **علی** کنیتش ابو الحسن و لقبش رضا فرزند موسی کاظم و مادرش جاریه نوبیه نامش ام البنین
و بقولی اروی ام کلثوم ولادت وی بمدینه روز پنجشنبه یازدهم ماه ربیع الاول یا هفتم یا ششم شوال سال
یکصد و پنجاه و سه یافت و امیر المؤمنین مامون عباسی دختر خود را در حباله نکاح حضرت داده بود و حضرت
را ولی عهد خود گردانید و حضرت پیش از وی وفات یافت و مامون بسیار غمگین گشت و وفات یافت روز جمعه
بیست و یکم ماه رمضان سال دو صد و سه از هجرت بطوس قریه که او را سناباد گویند از رستاق
نوقان و دفن وی در دار حمید بن قحطبه طائی در قبه که در وی هارون رشید مدفون است از جانب قبله گویند
که حضرت تناول انگور مسموم شده رحلت فرمود و بعضی گویند بلکه در انار سم داده بودند و مدت
عمر شریفش چهل و نه سال و شش ماه و نقش نگین نقش **حسبی الله** و او را پنج پسر و یک دختر بود
محمد جواد و محمد قانع و جعفر و ابراهیم و حسین و عایشه **محمد** کنیتش ابو جعفر و لقب جواد و تقی فرزند
علی رضا مادرش جاریه نوبیه نام او سکینه ولادتش بمدینه روز سه شنبه پنجم رمضان سال یکصد و نود و پنج
وفات یافت ببغداد در خلافت معتصم بالله روز سه شنبه پنجم ماه ذی حجه سال دو صد و بیست از هجرت
و در مقبره قریش نزد جد خود موسی کاظم مدفون شد گویند که از اثر سم اشقیا نحسان

علی رضا

محمد تقی

بود و نقش خاتمش نعم القادر الله و اولاد او علی عسکری و علی هادی و موسی المبرقع و فاطمه

علی نقی

امام علی کنیتش ابو الحسن و لقبش نقی معروف بعسکری فرزند محمد جواد مادرش سمانه مغربیه بود و ولادتش مدینه

در شب شنبه سیزدهم یا پنجم رجب یا روز عرفه سال دویست و چهارده یا سیزده از هجرت و وفات او بسر من رای

در خلافت معتز بالله روز دوشنبه آخر جمادی الآخره سنه دویست و پنجاه و چهار روز و دفن کرده شد

در سرایش که بسامره بود در شارع ابی احمد و عمرش چهل سال بود و نقش خاتمش الله ربی و

هو عصمتی من خلقه و او را چهار فرزند حسن عسکری و محمد و جعفر و حسین و یک دختر

حسن عسکری

نامش عایشه بود حسن کنیتش ابو محمد و لقبش خالص عسکری فرزند علی عسکری مادرش جاریه سمانه

نام داشت و گویند سوسن ولادتش بمدینه منوره روز پنجشنبه هفتم یا هشتم ماه ربیع الاول یا ربیع الآخر

و بقولی شانزدهم شوال سال دویست و سی و دو یا یک از هجرت و بسر من رای وفات یافت روز جمعه ششم یا هشتم ماه

ربیع الاول سال دویست و شصت در خلافت معتمد بسر من رای و دفن کرده شد در پهلوی پدر خود و عمرش

بیست و هشت یا بیست و نه سال و نقش نگینش سبحان الله من له مقالید السموات و

محمد مهدی

الارض و در ایک فرزند بود نامش محمد مهدی محمد کنیتش ابو القاسم لقبش حجت و مهدی فرزند حسن

عسکری ولادتش بسر من رای روز جمعه نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج و بقولی نوزدهم

ربیع الآخر در سال دو صد و پنجاه و هشت و بقولی هشتم شعبان سال دو صد و پنجاه و شش و همین قول اصح است و عمر وی
نزد وفات پدرش شش یا پنج سال بود و در سال دو صد و شصت و پنج وفات یافت همین است مذهب اهل سنت و جماعت
و امامیه او را حجت و قائم و مهدی و منتظر و صاحب الزمان لقب میکنند و وی نزد ایشان خاتم دوازده امام است و گویند
در صغر سن الله تعالی او را علم و حکمت و امامت عطا کرد چنانکه عطا کرد یحیی و عیسی علیهما الصلوة والسلام
را و زعم آنست که وی بسبب بیم جان در سرمن رای در سرداب در آمد و مادرش میدید که در می آید و دیگر باره پیش او
بیرون نیامد و در آن وقت عمرش پنج سال یا چهار سال بود تا این زمان پنهان است و منتظر خروج او اند
ان شاء الله هرگز نخواهند یافت و جعفریه و رافضه قائل باشند که حسن عسکری را هیچ فرزند نبود فی الجمله در وجود
باب بیست فرقه گشته اند و جهل آنها را مزیدی نیست زیرا که ولایت صبی در شریعت نبوی درست نیست
پس کدام چیز این احمقان را بر غلط انداخت که قائل بامامت این صبی گشتند و از جمله اصول آن جاهلان است که
چون شخصی از اهل بیت دعوی امامت کرد و خوارق بر صدق دعوی را اقامت کرد ولایتش ثابت گردد
و این همه سخن ضایع است در زید بن علی بن حسین ظاهر گشت چه او را امام نکردند و این صبی را خلعت امامت عطا کردند
و نیز چه فائده در امامت کسیکه از احیای آن عاجز است و در احادیث صحیحه بثبوت پیوسته که مهدی از اولاد
حسن بن علی رضی الله عنهما خواهد بود و این از اولاد حسین است و احادیث در عمرش نیست لا دین آمده

است و اهلبیت و برتقدیر ثبوت دلالت نمیکنند که محمد بن الحسن عسکری همون است و نیز به ثبوت پیوسته که نام
والد مهدی موافق نام والد آن سرور صلی الله علیه وسلم است نام والد او الدین حسن است و نیز از علی رضی الله عنه
روایت که ولادت مهدی آخر الزمان با مدینه خواهد بود و ولادت مهدی فرزند حسن عسکری به سر من رای است

عبدالقادر حسنی و حسینی کنیت پادشاه مشایخ طریقت امام ائمه شریعت محبوب
ربانی غوث صمدانی ابو محمد است و لقب شریف آن پیر زمانه سرور عارفان یگانه مشرف یاد و فخر عالم
محی الدین و بباز اشهب فرزند ابی صالح موسی جنگی دوست بن عبدالله بن یحیی الزاهد بن محمد بن داود بن عبدالله
بن موسی الجون بن عبدالله محض بن حسن مثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب حسنی و حسینی از آنجهت
گویند که پدر عبدالله محض حسن مثنی بن حسن بن علی مرتضی و مادر عبدالله محض فاطمه بنت حسین بن
علی مرتضی رضی الله عنهم دیگر آنکه والده ماجده آنحضرت نیز حسینی بوده نامش ام الخیر امة الجبار
فاطمه دختر ابی عبدالله صومعی بن سید ابی جمال بن سید محمد بن سید ابی محمود طاهر بن سید ابی
عطا عبدالله بن ابی کمال عیسی بن علاء الدین بن امام جعفر صادق و سبب ملقب آنحضرت بمحی الدین
آنست که فرموده اند روز جمعه از بعضی سیاحات به بغداد می آمدم ناگاه به بیماری نحیف البدن متغیر اللون
بگذشتم مرا گفت السلام علیک یا عبدالقادر جواب سلام دادم گفت نزدیک من آی نزدیک او رفتم

گفت مرا بنشان او را بنشاندم جسد او تازه و صورت او خوب شد و رنگ و صفا گردید باز و رسیدم
گفت مرا میشناسی گفتم نه گفت من دینم ضعیف شده بودم چنانکه دیدی مرا خدا تعالی بتو زنده گردانید
است انت محی الدین او را بگذاشتم و بمسجد جامع رفتم شخصی نعلین پیش پای من نهاده گفت یا شیخ محی الدین
چون نماز بگذاردم خلق بر من از هر طرف هجوم کردند و دست و پای مرا بوسیدند و میگفتند یا محی الدین و لقب

آنحضرت در آن ایام بار شهرت یافت چنانچه فرموده اند شعر انا بلبل الافراح املاء دوحها
طربا و فی العلیاء باز اشهب و از آن جهت غوث الثقلین میگویند که تصرف آنحضرت در جن و
انس بود چنانچه اکثر شیاطین در مجلس آن غوث الثقلین حاضر میشدند و اسلام می آوردند و تائب میگشتند و فائده
میگرفتند جنیان نیز صف صف در مجلس می نشستند و اسلام آوردند و فائده ها حاصل می نمودند و تربیت حضرت
غوث الثقلین بواسطه روحانیت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بود و پیر خرقه آن حضرت شیخ ابو سعید مخزومی
اند رضی الله عنه ولادت باسعادت حضرت غوث اعظم در جیلان اول شب ماه رمضان سال چهارصد و هفتاد و
بقولی هفتاد و یک هجری بوده والده ماجده آنحضرت فرموده اند که چون فرزندم عبد القادر متولد شد
هرگز در ماه رمضان بروز پستان نگرفتی و شیر نخوردی یکبار هلال رمضان از جهت ابر پوشیده شد
مردم از من پرسیدند که عبد القادر شیر خورده گفتم امروز هنوز فرزندم شیر نخورده است معلوم شد

آخر وی از ماه رمضان بوده است حلیه مبارک آنحضرت را در کتب معتبر چنین نوشته اند که نحیف البدن میانه
بالا عریض الصدر کشاده پیشانی گندم گون پیوسته ابرو آواز آن حضرت بلند بوده و لباس بطرز
علمانه می پوشیدند و گاهی طیلسان و گاهی چادر بر سر میکردند که قیمت یک گز آن بیک دینار بود و یک جبه نه زیاده
و نه کم و میفرمودند که نمی پوشم تا نمی پوشانند و نمی خورم تا نمی خورانند و نمی گویم تا نمی گویانند و هر کس هدیه بخدمت
آنحضرت می آورد قبول میفرمودند اما از غیر سلاطین و همان لحظه بحاضران مجلس قسمت می نمودند و وفات آنحضرت
در بغداد بعد از عشا شب شنبه هشتم یا نهم ماه ربیع الآخر پانصد و شصت و یک هجری واقع شده و بعضی
یازدهم ربیع الآخر گفته اند و همین است معمول اهل هند و بقولی سیزدهم و بقولی هفدهم ماه مذکور
عرس آنحضرت در بغداد همین تاریخ میشود و قبر شریف آنحضرت در مدرسه باب الازج واقع شده است
که در بغداد است و شیخ ابو سعید مخزومی در حیات خود بآنحضرت داده بودند بنا و تبرک و مدت
عمر شریف نود سال و هفت ماه و بقولی هشتاد و نه سال و هفت ماه و نه روز و حق سبحانه تعالی بآنحضرت
آنحضرت در ایام حیات بنام عالم تصرف داده بود بعد از وفات در قبر نیز همان تصرف داده است چنانچه امام
عبد الله یافعی رحمة الله علیه گفته که هر صاحب حال که در بغداد داخل شود و زیارت حضرت محبوب سبحانی شیخ
عبد القادر جیلانی رضی الله عنه نکند حال او سلب شود و حضرت را چهل و نه فرزند شد بیست و هفت پسر و بیست و دو دختر

وجملهٔ اخلاف وی رضی الله عنه که صاحبان علم و فضل و خیرات و عقل اند و متقی اند و احوال ایشان
درسلک تحریر می آید **شیخ سیف الدین عبدالوهاب** ایشان بزرگترین فرزندان
حضرت غوث اعظم اند و علوم ظاهری و باطنی از والد بزرگوار خود و از غیر ایشان کسب نموده اند از جمیع علوم بهره
تمام داشته اند و بعد از غوث اعظم در مدرسهٔ آنحضرت وعظ میفرمودند و از فیض صحبت ایشان خلق بهره‌ور گشته اند
نقل است از شیخ عبدالوهاب که میگفتند وقتی در بلاد عجم مسافر شدم و از انواع علوم و فنون حاصل کرده
به بغداد آمدم از والد بزرگوار اذن خواستم که در حضور ایشان وعظ بگویم رخصت دادند بالای منبر آمده از انواع وعظ
بیان کردم هیچکس را در دل اثر نکرد و آب در چشم هیچ یک از اهل مجلس نیامد والد درخواست کردند که وعظ فرمایند
من فرود آمدم و حضرت بر منبر برآمده فرمودند که شجاعت صبر یک ساعت است بمجرد استماع این کلمه از اهل مجلس
فریاد و فغان برخواست من از معنی پرسیدم فرمودند تو متکلم هستی بخود و من متکلم هستم بغیر و ولادت
ایشان در ماه شعبان سال پانصد و بیست و دو یا دوازده بوده و در بغداد شب بیست و پنجم ماه شوال
سال پانصد و نود و سه هجری هاذم اللذات نقد حیات او را تاراج کرد و در گورستان حلبه مدفون شد و ایشان
را دو پسر بود شیخ ابومنصور عبدالسلام و شیخ ابوالفتح سلیمان عالم و عامل و کامل بودند رحمهم الله
تعالی **شیخ شرف الدین ابو محمد عیسی** جمیع علوم را در خدمت [illegible] خود

شیخ سیف الدین

شیخ شرف الدین ابو محمد عیسی

وازغیر ایشان کسب نموده اند بعد از آن حضرت درس حدیث و فقه و وعظ میفرمودند و کتاب جواهر الاسرار
در علوم صوفیه که مشتمل بر حقایق و معارف است تصنیف ایشان است و حضرت غوث الصمدانی کتاب فتوح
الغیب العجیب ایشان تصنیف کرده اند و در مصر دوازدهم ماه رمضان در سال پانصد و هفتاد و سه مرغ
روحش در پرواز آمد و مدفون شده در قرافه مقبره مصر **شیخ شمس الدین ابو محمد عبدالعزیز**
و مکنی بابی بکر هم می شد و ایشان نیز کسب علوم ظاهری و باطنی از والد بزرگوار خود و غیر ایشان از علماء اعلام
نموده اند بسیاری از برکت صحبت ایشان فیض حاصل کرده اند ولادتش بیست و هفتم ماه شوال سال پانصد و سی
و دو ایشان جانب سنجار عزیمت نموده همانجا متوطن گشته وفات او در حین حیات والد خود بود روز چهار شنبه
شانزدهم شوال سال ششصد و دو از هجرت و بقولی پانصد و پنجاه و هفت و او را یک پسر و یک دختر بود
ابو عبدالله محمد و امة [illegible] **شیخ جمال الدین ابو عبدالرحمن عبدالجبار**
تحصیل جمیع علوم از حضرت شریف پدر خود نموده اند و مفتی عراق بودند و ایشان را در علوم قدرت
تام بود روز چهار شنبه نوزدهم ذی الحجه سال پانصد و هفتاد و سه ودیعت حیات سپرده قبرش در بغداد
است **شیخ تاج الدین ابو بکر عبدالرزاق** قدس سره اولیاء کمل اتقیا بود و علم ظاهر از آن
حضرت کسب نموده و خلقی بسیار از فیض صحبت ایشان بدرجه کمال رسیده اند تفکر و سکوت بر ایشان غالب بود

شمس الدین

جمال الدین

تاج الدین

وز زهد و ورع و عشق بمرتبهٔ اعلا رسید گویند که از احیاء پروردگار خود سی سال سر بالا نکردند و ولادتش روز
دوشنبه شانزدهم ماه ذیقعده سال پانصد و بیست و هشت از هجرت و در بغداد هشتم ماه شوال سال ششصد و
سه از هجرت طومار عمر را بانجام رسانید و در مقبره باحربیه فوت شد و ایشان را پنج فرزند قاضی القضات
عماد الدین شیخ ابو صالح نصر و ابوالقاسم عبدالرحمن و شیخ محمد اسمعیل و شیخ ابوالمحاسن فضل الله و
شیخ جمال الله که ایشان در صورت با غوث اعظم بسیار مشابه بودند همگی در خدمت والد و عم بزرگ
خود شیخ عبدالوهاب بتحصیل علوم صوری و معنوی نموده هر یک مکمل گشته اند و دو دختر بودند یکی
دیگرام محمد عایشه شیخ ابو اسحاق ابراهیم علم فقه و حدیث را از خدمت والد شریف کسب
کرده و بکمالات ظاهری و باطنی متصف بوده اند و در بغداد بیست و پنجم ماه ذیقعده سال ششصد و پنج
غبار هستی بباد فنا داده و در گورستان حلبه فوت گشت شیخ ابو عبدالرحمن عبدالله
اکتساب علوم صوری و معنوی بخدمت والد بزرگوار خود کرده اند بحدیث و فقیه گشته اند و ولادتش سال پانصد
و هشت بود و در بغداد بیست و هشتم ماه صفر سال پانصد و هفتاد و هفت جبین حیاتش بر سنگ فنا خورد
و ایشان را دو پسر بودند شیخ ابو محمد عبدالرحمن و شیخ ابو محمد عبدالقادر که کنیت و نام ایشان موافق
جد بزرگوار هست جمیع علوم شان از والد ماجد و عم خود شیخ عبدالرزاق کسب نموده عالم و کامل گشته بودند

شیخ ابو الفضل سید محمد علوم ظاهری و باطنی در خدمت والد بزرگوار خود کسب
نموده کامل گشته اند و بعد و بیست پنجم ذیقعده سال ششصد هجری جاده فنا پیمود شیخ ضیاء
الدین ابو نصر موسی تحصیل علوم در خدمت والد شریف خود نموده فقیه و محدث و عارف
و کامل گشته ولادت ایشان در سلخ ربیع الاول سال پانصد و سی و نه بوده و در پانصد و سی و هفت بدمشق رفته
متوطن شد و در همانجا در شب غره جمادی الآخره سال ششصد و هژده هجری بعالم قدس خرامید و در
سفح جبل قاسیون مدفون شد شیخ ابوبکر یحیی [illegible] علوم در خدمت والد شریف خود
نموده فاضل و عامل گشته اند و ولادتش در ششم ربیع [illegible] پانصد [illegible] هجری بوده و در شب
برات سال ششصد هجری از صحرای فنا بمرغزار بقا رسیده و قبر شریفش در بغداد متصل قبر برادر
ایشان عبد الوهاب است الحمد لله

علی التمام فی [illegible] والختام والصلوة والسلام

سیدنا محمد خیر الانام علی سنه [illegible]

[illegible] ملکین [illegible] از تسوید این رساله عفت یافتیم [illegible] شهاب الدین عفی عنه

سنه ۱۲۰۸۲

شیخ ابو الفضل [illegible] شیخ ضیاء الدین [illegible] شیخ ابوبکر [illegible]